

وب سایت استاد موسوی



تاریخ روز : ۰۷ / ۰۴ / ۱۳۹۷

تاریخ ثبت : ۰۱ تیر ۱۳۹۵

عنوان : شیخ انصاری (تابش هفتم)

«بسمه تعالی»

شیخ انصاری (تابش هفتم)

تقدم حق بر امور شخصی

نوع دگر زهد شیخ انصاری را باید از این رویداد گرفت :

پول فراوانی به امانت نزدش گذاشته بودند. شب همسرش درد زائیدن گرفت هیچ کس را در خانه نداشت، پول

هم در خانه نداشت؛ نه آشنا، نه پول!

فکر فراوانی کرد، چه کنم از پول امانت...؟

به سوی پول‌ها رفت، خواست دست بزند، برگشت...

از سوی ناله همسرش، از سوی نداشتن وجه، شیخ را گرفتار نمود.

سرانجام گفت: "حق بر ناله همسرم مقدم است!!" و صرف نظر از برداشت پول کرد!

گویند: هفت نوبت به سوی پول رفت، سرانجام استفاده ننمود! به سوی مولایش علی راه افتاد!!

در بین راه چند زن را دریافت که با وضعی او را ملاقات نمودند.

گفت: شما که هستید؟

در جواب گفتند: آمدیم همسر تو را یاری دهیم!!

و فرزندش که ظاهراً همان «زهره خانم» بوده، متولد شد.

همان شب شیخ، شیطان را در خواب دید با ریسمان هایی به دست! ولی یک طناب پاره بود و خیلی هم قطور!!

هفت یا نه نشانه داشت که سرانجام پاره شده بود!

پرسید: این ریسمان ها از آن که هستند؟

شیطان در جواب گفت: هر کدام را به گردن یک انسان افکندم!

> این طناب از آن تو هست که به گردنت افکندم، ولی پاره نمودی «!